

سیاست هسته ای دولت بوش و پیامدهای آن برای امنیت چین

نیان جینگمای*

ترجمه: سید حمید هاشمی**

چکیده

از هنگامی که بوش وارد دستگاه حکومتی شد و به ویژه هنگامی که سند «بررسی وضعیت اتمی» آنها اعلام شد، برخی مناقشه های جدی در مورد تغییرات دولت بوش در راهبرد اتمی دولت کلینتون پدید آمد. پرسشهایی از این قبیل که چه نتایجی از این تغییر موضع پدید خواهد آمد و چه اثراتی را باید بر امنیت جهانی و منطقه ای شاهد باشیم، افراد مختلف دیدگاههای متفاوت دارند. هدف این نوشتار یافتن راه کار برای این پرسشها است. همچنین در ادامه به طور خاص اثر این راهبرد اتمی بوش بر امنیت چین مورد بحث قرار می گیرد. اصلی ترین نظر این تحقیق، این است که دولت بوش از هنگام پایان جنگ سرد بیشترین میزان اصلاح و تعدیل را در راهبرد اتمی آمریکا داشته است. این تعدیل و اصلاح به میزان زیادی راهبرد بازدارندگی اتمی آمریکا، سیاست کشور در استفاده از سلاحهای هسته ای، ساختار سه وجهی نیروهای بازدارنده و سیاستهای کنترل تسلیحات هسته ای را تغییر داده است. به نظر می رسد که این راهبرد هسته ای جدید آمریکا، توازن نیرو و ثبات منطقه ای و جهانی را برهم خواهد زد. علاوه بر این، ایالات متحده آمریکا تمرکز راهبرد نظامی خود را از اروپا به آسیا تغییر داده است. این مسئله تأثیرات مهمی را بر امنیت منطقه آسیا-پاسفیک و چین خواهد داشت.

کلید واژگان: آمریکا، فعالیتهای هسته ای، جورج بوش، چین، سیاست اتمی.

* استادیار بخش مطالعات کنترل تسلیحات در موسسه Applied Physics and Computational Mathematics است.
** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)
فصلنامه مطالعات منطقه ای: اسرائیل شناسی-آمریکاشناسی، سال هفتم، شماره ۱ و ۲، زمستان و بهار ۱۳۸۵-۱۳۸۴، صص ۱۰۸-۷۹.

جورج بوش در طول مبارزه انتخاباتی خود برای ریاست جمهوری، به راهبرد اتمی دولت کلینتون حملات شدیدی کرد. او در آن زمان گفت که «با وجود اینکه یک دهه از زمان پایان جنگ سرد می گذرد، اما سیاست هسته ای آمریکا همچنان در زمانهای گذشته و در همان فضای ذهنی دوران جنگ سرد به سر می برد.^۱ بعد از اینکه بوش قدرت را به دست گرفت، به سازمان دفاعی کشور دستور داد (با کسب اختیار از کنگره) تا در راهبرد هسته ای کشور تجدید نظر کلی نماید. در دسامبر ۲۰۰۱، سند طبقه بندی شده «بررسی وضعیت اتمی»^۲ تسلیم کنگره شد و سپس به مجامع عمومی درز کرد.^۳ این سند یک طرح اولیه جامع از نحوه گسترش و آرایش سلاحهای هسته ای ارایه می کند.

راهبرد هسته ای جدید از حالت راهبرد «تهدید محور»^۴ که نزدیک به نیم قرن بر طرحهای دفاعی آمریکا مسلط بود، کناره گرفت و یک دیدگاه «توانایی محور»^۵ را اتخاذ نمود که به جای تمرکز بر این مسئله که چه کسانی و از کجا ممکن است آمریکا را تهدید کنند، بیشتر به این می پرداخت که چگونه ممکن است آمریکا تهدید شود و چه چیزهایی برای بازدارندگی و دفاع در مقابل این تهدیدها مورد نیاز است.^۶ بازدارندگی اتمی مبتنی بر نابودی قطعی متقابل، با بازدارندگی اتمی مبتنی بر نابودی قطعی یک جانبه جایگزین شد. جنگ سرد سوم به طور کامل وابسته به نیروهای اتمی تهاجمی است که ترکیبی از موشکهای بالستیک قاره پیمای زمین پایه (ICBMs)^۷، لانچرهای موشکهای بالستیک زیردریایی پایه (SLBMs)^۸ و بمب افکنهای بلند برد هستند که نیروهای ضربت تهاجمی سه جانبه هسته ای و غیر هسته ای جدید، سیستم دفاع موشکی و زیرساختهای تدافعی واکنش سریع را پدید می آورند. همکاری چندجانبه در زمینه کنترل تسلیحات هسته ای جای خود را به این دیدگاه تک محور داد. مهم تر از همه، این راهبرد هسته ای جدید نقش تهاجمی سلاحهای هسته ای را پررنگ ساخت و خواستار گسترش سلاحهای هسته ای کم انفجار و از سرگیری آزمایشهای هسته ای شد. در مقابل تغییرات در راهبرد هسته ای آمریکا، برخی کشورها راهبردهای نظامی و هسته ای خود را تغییر خواهند داد، نیروهای هسته ای قوی تری را فراهم خواهند

آورد و یا به دنبال دستیابی به آنها حرکت خواهند کرد. این مسئله باعث پدید آمدن زنجیره ای از واکنشها خواهد شد و صلح و ثبات جهانی و منطقه ای را نابود خواهد ساخت. این مسئله نه تنها امنیت آمریکا را افزایش نخواهد داد، بلکه آن را کاهش نیز می دهد.

تأکید بر نقش تهاجمی سلاحهای هسته ای

در طول جنگ سرد، سلاحهای هسته ای نقش دوگانه ای را در راهبرد نظامی آمریکا داشتند؛ یکی، نقش بازداشتن شوروی از حمله اتمی به آمریکا و دیگری، بازدارندگی از حملات متعارف پیمان ورشو به متحدان اروپایی با متقاعد کردن شوروی به اینکه هرگونه اقدامی از این قبیل، نتایج غیرقابل قبولی را به دنبال خواهد داشت. نقش دیگر سلاحهای هسته ای در استفاده تهاجمی از آنها بود. تصمیم به استفاده از نیروهای اتمی که تأکید بر جنبه تهاجمی آن است، عامل مهمی در بازدارندگی اتمی می باشد.^۹ در واقع، هدف راهبرد هسته ای آمریکا این بود تا از به کارگیری سلاحهای هسته ای و جنگ اتمی بین دو کشور دوری بجوید؛ زیرا هر دو آن قدر نیروی اتمی داشتند که بتوانند اقدام به نابودی قطعی طرف مقابل نمایند. در این شرایط بعید به نظر می رسید که دو کشور خواستار کاهش تسلیحات اتمی خود باشند؛ در عوض تعداد سلاحهای هسته ای آن قدر زیاد شد که به حد کاملاً افراطی رسید. در این زمان جهان در سایه یک جنگ اتمی قرار داشت.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، محیط امنیتی بین المللی را به شدت تغییر داد. از این رو، دولت کلینتون راهبرد اتمی آمریکا را مورد بازنگری مجدد قرار داد. سند «بازنگری وضعیت اتمی» که در سپتامبر ۱۹۹۴ توسط بیل کلینتون مورد تأیید قرار گرفت، مقرر می داشت که سلاحهای هسته ای به نسبت مقاطع دیگر عصر هسته ای نقش کوچک تری در امنیت آمریکا خواهند داشت. بنابراین، آمریکا به زرادخانه های اتمی کمتری نیاز خواهد داشت.^{۱۰} در پی آن، کلینتون سند دستور العمل ریاست جمهوری را به صورت رسمی در نوامبر ۱۹۹۷ ارائه نمود که رهنمودهای اتمی ارائه شده توسط دولت ریگان را که به لزوم آمادگی آمریکا برای جنگ اتمی بلند مدت معتقد بود، معلق ساخت. این دستور العمل

دولت کلینتون برخواسته از این مسئله بود که نقش پیشین سلاحهای هسته ای در جنگ سرد، بازدارندگی بوده است.^{۱۱} در نتیجه آمریکا زرادخانه های اتمی خود را در مقیاس وسیعی کاهش داد و به روند کنترل تسلیحات بین المللی فشار آورد. به هر حال، طرح دولت بوش برای تغییر سیاستهای دولت پیشین در مورد تسلیحات اتمی، تأکید بر نقش تهاجمی آنها بود. طبق سند طبقه بندی شده «بررسی وضعیت اتمی» که به رسانه ها درز پیدا کرد، آمریکا می تواند از سلاحهای هسته ای علیه کشورهای چین، روسیه، عراق، کره شمالی، ایران، لیبی و سوریه در درگیریهایی مثل جنگ اعراب - اسرائیل، جنگ بین چین و تایوان و یا در حمله کره شمالی به کره جنوبی استفاده کند. همچنین، در سه موقعیت مشخص نیز آمریکا مجاز به استفاده از این سلاحهاست علیه اهدافی که در مقابل حملات عرفی مقاوم هستند، در تلافی حمله اتمی، شیمیایی و یا بیولوژیکی و یا ترقی بیش از حد یک کشور در امور نظامی.^{۱۲} در نهایت، بوش در یکی از سخنرانیهای خود تأکید نمود: «ما باید جنگ را به دشمنانمان تحمیل کنیم، نقشه های آنها را ناکام بگذاریم و با تهدیدها جدی قبل از آنکه ظاهر شوند، مقابله کنیم.»^{۱۳} این مطلب نشانگر آن است که بوش نه تنها خواستار استفاده از سلاحهای هسته ای برای تلافی یک حمله با سلاحهای کشتار جمعی است، بلکه برای بازداشتن از آن نیز هست.

این وضعیت نشان می دهد که دولت بوش با گسترش حوزه استفاده از سلاحهای هسته ای علیه کشورهای دارای این سلاح به کشورهایی که این سلاح را ندارند، بر نقش تهاجمی این سلاحها به جای نقش بازدارندگی آن تأکید می کند. این رویکرد در نهایت، تابوی یک دهه ای مخالفت با استفاده از سلاحهای هسته ای را در هم شکسته و آستانه استفاده از آنها را پایین می آورد. هر چند افزایش نقش تهاجمی سلاحهای هسته ای می تواند اعتبار و قدرت تأثیر بازدارندگی آمریکا را افزایش دهد، اما از سویی کشورهای دیگر را تحریک می کند برای اعتبار نیروهای نظامی خود به این سلاحها روی بیاورند. این مسئله خطر گسترش سلاحهای هسته ای را افزایش می دهد و در نهایت همه دنیا را به بی ثباتی می کشاند.

تعقیب بازدارندگی همه جانبه

بازدارندگی اتمی، هسته مرکزی راهبرد اتمی آمریکا است. در سراسر جنگ سرد - عصر خصومت کامل بین آمریکا و شوروی - آمریکا، شوروی را به عنوان اصلی ترین دشمن و تهدید نسبت به امنیت خود تلقی می کرد. راهبرد بازدارندگی اتمی آمریکا برای جلوگیری از هرگونه حمله اتمی از جانب شوروی طراحی شده بود. از آنجا که هر دو کشور آن قدر نیروی اتمی برای تلافی داشتند تا بتوانند طرف دیگر را بعد از دریافت نخستین حمله اتمی نابود سازند، آمریکا رهنامه بازدارندگی اتمی خود را به سطح نابودی قطعی متقابل در ۱۹۶۰ ارتقا داد. از آن زمان امنیت آمریکا به طور شدیدی به موازنه وحشت اتمی وابسته شده بود. این راهبرد به طرز موفقیت آمیزی توانسته بود از حملات اتمی و یا حملات عرفی وسیع شوروی در طول جنگ سرد جلوگیری نماید. اما این راهبرد در بازداشتن حمله القاعده به سرزمین آمریکا در سپتامبر ۲۰۰۱، شکست خورد. بعد از این حادثه، دولت بوش دریافت که رویکرد زمان جنگ سرد به بازدارندگی که به شدت بر جنبه تهاجمی سلاحهای هسته ای تأکید داشت، دیگر کارآمد نیست.

برداشت دولت بوش این است که محیط امنیت بین المللی یک دهه پس از پایان جنگ سرد کاملاً عوض شده است. بوش در یکی از سخنان خود گفت: «امروز روسیه همان شوروی گذشته نیست» و یا «امروز دیگر شوروی دشمن ما نیست».^{۱۴} تراژدی ۱۱ سپتامبر برای همه روشن ساخت که بزرگ ترین تهدیدها نسبت به امنیت آمریکا از طرف روسیه و یا دیگر قدرتهای دنیا نیست؛ بلکه از جانب تروریستهایی است که بدون اخطار حمله می کنند، و یا دولتهای یاغی که به دنبال دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی هستند.^{۱۵} طبق برآورد اطلاعاتی جدید آمریکا، این کشور بیشتر انتظار حمله نامتعارف از جانب تروریستهایی را دارد که از کشتی، کامیون و هواپیما برای حمله استفاده می کنند، نه از کشورهای خارجی که موشکهای دور برد دارند.^{۱۶} به علاوه، وضعیت امنیت جهانی از دید آمریکایی ها با حالتی از تردید مواجه است. آمریکا نمی تواند و نخواهد توانست متوجه شود که کدام ملتها یا ائتلافی از آنها یا بازیگران غیردولتی نسبت به منافع حیاتی آمریکا و متحدان و دوستانش تهدید آفرین خواهند بود.^{۱۷} در

آینده، ایالات متحده به جای تهدیدها یک جانبه با مخالفت‌های بالقوه چندجانبه، منابع درگیری و چالش‌های بی سابقه مواجه خواهد شد. بنابراین، دولت بوش فکر می‌کند که آمریکا باید رهنامه بازدارندگی هسته‌ای نابودی قطعی را که پاسخی در مقابل تهدید یک جانبه شوروی سابق بود، رها کند؛ زیرا این راهبرد نمی‌تواند به این تهدیدها بسیار متنوع و بالقوه که با آنها مواجه است و همچنین نیازهای امنیتی جدید آمریکا، پاسخ دهد. در نظر من، دولت بوش از تعدیل رهنامه نابودی قطعی خود اهداف دیگری را با توجه به پیشینه تاریخی خود دنبال می‌کند.

آمریکا از توجه به روسیه به عنوان یک قدرت هم تراز در امور دوجانبه و بین‌المللی بی‌میل است، بنابراین به دنبال پررنگ ساختن وضعیت ابرقدرتی یگانه خود می‌باشد. به نظر می‌رسد که بهانه آوردن برای عقب نشینی از پیمان ضد موشک‌های بالستیک (ABM)^{۱۸}، تنها وابسته به رهنامه نابودی قطعی متقابل است. به جای سیاست نابودی قطعی متقابل، دولت بوش در حال تعقیب بازدارندگی همه جانبه است که به طور مؤثری می‌تواند بسیاری از مخالفت‌های گسترده مانند افزایش قدرتهای منطقه‌ای - که هژمونی آمریکا را به چالش می‌کشند - و بالقوه آمریکا، که متحدان و دوستانش را تهدید می‌کنند، دلسرد سازد. ایالات متحده برای هماهنگی با این تغییرات اساسی در راهبرد بازدارندگی هسته‌ای خود یک نیروی راهبردی سه جانبه را پدید آورده که متشکل است از: نیروهای ضربت تهاجمی اتمی و غیر اتمی، سیستم دفاع موشکی و زیرساخت‌های تدافعی واکنش سریع. این راهبرد جدید به میزان زیادی وابسته به تسلیحاتی است که دشمنان بالقوه باور داشته باشند علیه آنها استفاده خواهد شد و به نظر می‌رسد که نسبت به رهنامه پیشین نابودی قطعی چندجانبه که صرفاً متکی به سلاح‌های اتمی تهاجمی بود، مؤثرتر و معتبرتر باشد. به هر حال این راهبرد تمایز بین بازدارندگی اتمی و بازدارندگی عرفی را محو می‌کند. این مسئله بسیار خطرناک است. از یک نظر، این تیرگی ممکن است ایالات متحده را به سمت به کارگیری سلاح‌های اتمی هدایت کند و از طرف دیگر، برای مخالفان مشخص نیست که چه زمانی و در چه شرایطی این کشور از بازدارندگی اتمی یا عرفی خود در بحرانها استفاده خواهد کرد.

تشکیل نیروهای بازدارنده سه گانه

با تغییرات اساسی در راهبرد بازدارندگی اتمی آمریکا، به نظر می رسد که ساختار نیروهای بازدارنده ای که لازم است از این راهبرد حمایت نمایند نیز باید تنظیم شوند. نیروهای اتمی تهاجمی سه گانه زمان جنگ سرد (متشکل از ICBMs، SLBMs و بمب افکنهای اتمی دور برد است) با نیروهای سه گانه ضربتی تهاجمی اتمی و غیر اتمی، سیستمهای دفاع موشکی و زیرساختهای تدافعی واکنش سریع جایگزین شده اند. نیروهای سه جانبه زمان جنگ سرد زیر شاخه ای از این نیروهای سه گانه به حساب می آیند.

نیروهای ضربت تهاجمی اتمی و غیر اتمی

نیروهای ضربت تهاجمی گذشته آمریکا از ICBMs، SLBMs و بمب افکنهای اتمی تشکیل شده بود. ایالات متحده برای برحذر ماندن از تهدیدها و حملات شوروی، کاملاً به این نیرو اعتماد کرده بود. اما دولت بوش فکر می کند که نیروهای تهاجمی اتمی صرف نمی تواند برای تهدیدها و دشمنان چندجانبه ای که آمریکا در قرن حاضر با آنها روبه رو است، ایجاد بازدارندگی نماید و این نیروها نمی توانند یک بازدارندگی همه جانبه را تأمین نمایند. به این منظور، نیروهای ضربت تهاجمی آمریکا نیاز دارند تا به ورای این نیروهای سه گانه زمان جنگ سرد حرکت نمایند. به منظور ابقای نیروهای سه گانه زمان جنگ سرد به عنوان بخش کلیدی از راهبرد بازدارندگی جدید، دولت بوش تأکید بیشتری بر سلاحهای متعارف پیشرفته قرار داده است، به ویژه بر نیروهای متعارف دارای برد بلند و دقت بالای هدف گیری که قادرند اهداف سخت و عمیق داخل زمین را نیز نابود سازند. نیروهای تهاجمی اتمی و غیر اتمی نقشی کلیدی در این نیروهای سه گانه جدید که پنتاگون معتقد است از آنها می تواند به طور مجزا و یا ترکیبی در یک حمله استفاده کند، ایفا می کنند. این ترکیب می تواند اتکا به نیروهای تهاجمی اتمی برای فراهم نمودن یک بازدارندگی تهاجمی، مشکلات انعطاف پذیری در طراحی و هدایت یک عملیات نظامی برای شکست قطعی دشمن و افزایش اعتبار بازدارندگی برای دشمنان آمریکا کاهش دهد.

در گذشته، سیستم دفاع موشکی غیرعملی و بی ثبات کننده پنداشته می شد. به هر حال، دولت بوش فکر می کند که نیروهای اتمی آمریکا ممکن است به تنهایی نتوانند علیه حملات و تهدیدها، نسبت به ایالات متحده، متحدان و دوستان این کشور ایجاد بازدارندگی نمایند. برای انواع گوناگون دشمنان و تهدیدهای غیرمنتظره که ممکن است در دهه آینده در مقابل ایالات متحده ظهور نمایند، ترکیب جدیدی از نیروهای تهاجمی ضربتی و تواناییهای دفاعی مورد نیاز است. بنابراین، دولت آمریکا اهمیت زیادی برای گسترش و بکارگیری سیستم دفاع موشکی قایل است و آن را به عنوان پایه دوم نیروهای سه گانه به حساب می آورد. سیستم دفاع موشکی دولت بوش برای حفاظت از ۵۰ دولت دوست و متحد آمریکا طراحی شده است و نیروهای ماورای بحار را برای حملات موشکی توسط دولتهای یاغی یا پرتابهای اتفاقی بکار می گیرد. این سیستم قابلیت‌های زمین پایه، دریا پایه و فضا پایه را جهت مقابله با انواع موشک‌های بالستیک در هر مرحله ای از پروازشان (آغاز، میانه راه، بعد از ورود مجدد به جو و در مرحله نهایی) خواهد داشت. برای بنای چنین سیستمی، آمریکا از پیمان ABM کناره گیری نموده و موانع قانونی برای گسترش و به کارگیری سیستم دفاع موشکی ملی را کنار زده است. به علاوه، دولت بوش نه تنها بودجه نظامی برای سیستم دفاع موشکی را افزایش داده است، بلکه به منظور بکارگیری هرچه سریع تر سیستم دفاع موشکی، آزمایشهای دفاع علیه موشک‌های بالستیک را تشدید نموده است. گسترش سیستم دفاع موشکی، نیروهای راهبردی تهاجمی و تدافعی را در اختیار آمریکا خواهد گذاشت که از یک سو مانند نیزه نوک نیز و از سوی دیگر، همچون سپری قوی عمل خواهند نمود. بنابراین، ایالات متحده می تواند یک حمله پیش دستانه را آغاز و در امور جهانی و منطقه ای دخالت کند.

زیرساختهای تدافعی واکنش سریع

در بخش دفاعی، زیرساختهای دفاعی آمریکا از زمان پایان جنگ سرد منقبض شده و زیرساختهای اتمی آن نیز تحلیل رفته بود. با مراجعه به زیرساختهای اتمی، برخی از کاستیها

ظهور یافتند؛ مانند: طراحی، گسترش و آزمایش موتورهای سوخت جامد راکت، فناوری مورد نیاز سیستمهای راهبردی فعلی و آینده، بهبود تواناییهای نظارت و ارزیابی، سیستمها و سکوهای مراقبت و طراحی و گسترش بخشهای مقاوم در مقابل پرتوهای رادیواکتیو. از این رو، نیاز است تا زیرساختهای اتمی در جهت افزایش اعتماد در نیروهای به کار گرفته شده، مرمت شوند. نظامیان به زیرساختهای دفاعی واکنشی به عنوان سومین پایه نیروهای سه گانه جدید نگاه می کنند. این مسئله نیازمند آن است که این زیرساختها اجازه دهند تا سلاحهای اتمی جدید بسیار سریع تر از چارچوب ۲۰-۱۵ ساله، که آمریکا برای تفکر در مورد ترقی سیستمهای جدید صرف کرده است، گسترش یابند.^{۱۹} فراهم نمودن زیرساختهای اتمی واکنشی، آمریکا را قادر می سازد تولید سلاحهای اتمی و ساخت نسل جدید آنها را در زمانی کوتاه، در جهت حمایت از نیروهای اتمی و برای پاسخگویی به تغییرات وسیع در حوزه راهبردی از سر بگیرد. به علاوه، این مسئله به آمریکا اجازه خواهد داد از زرادخانه های اتمی خود بکاهد، هم زمان برتری اتمی خود را حفظ نماید و دشمنان را از آغاز یک مسابقه در زمینه تسلیحات اتمی منصرف و دلسرد سازد. بنابراین، همان طور که کاستن از نیروهای تهاجمی به صورت مرحله به مرحله در جهت کاهش خطرات بسیار حیاتی است، زیرساختهای اتمی پاسخگو نیز بسیار حیاتی هستند. در مقایسه با زمان جنگ سرد، این نیروهای سه گانه قدرت انتخاب بیشتری را برای رییس جمهور آمریکا فراهم کرده است؛ از سلاحهای کوچک و بزرگ اتمی تا سلاحهای پیشرفته متعارف و سیستمهای دفاع موشکی برای دلسرد کردن، بازداشتن و شکست انواع گسترده تهدیدهای دشمنان آمریکا. این نیروهای سه گانه، اتکا به نیروهای اتمی تهاجمی راهبردی را کاهش داده و اعتبار و کارایی بازدارندگی راهبردی را دوباره تقویت نموده است. اما در ضمن این نیروهای سه گانه جدید تمایز بین سلاحهای اتمی و غیر اتمی را کم رنگ می کند و این گونه به نظر می رسد که ایالات متحده آمریکا از نیروهای اتمی خود استفاده خواهد کرد. افزایش ارزش سلاحهای هسته ای موجب تحریک کشورهای دیگر به تعقیب سلاحهای اتمی خواهد شد. از این رو، تکثیر این سلاحها افزایش خواهد یافت. بنابراین، می توان نتیجه گرفت که ترکیب نیروهای اتمی و متعارف برای آمریکا بسیار خطرناک

خواهد بود. ایالات متحده از برتری کامل نظامی برخوردار است. این برتری، به کارگیری سیستمهای دفاع موشکی را تسریع کرده است. این مسئله موجب عدم توازن نیروهای نظامی منطقه ای و جهانی خواهد شد و چارچوب امنیت منطقه ای و بین المللی را تضعیف خواهد نمود. برخی کشورها با گسترش نیروهای تهاجمی مدرن بیشترین تلاش خود را برای جبران این عدم توازن به کار خواهند بست که این موجب خواهد شد همسایگان آنها نیز همین کار را انجام دهند. در نتیجه، در سطح دنیا و مناطق با بی ثباتی روبه رو خواهیم شد. به علاوه، این مسئله منافع امنیتی آمریکا را تخریب خواهد کرد.

توسعه سلاحهای اتمی کم انفجار و نفوذ کننده در عمق زمین^{۲۰}

در مورد سلاحهای اتمی کم انفجار و نفوذ کننده در عمق زمین، مباحث زیادی در آمریکا مطرح شده است. برخی از وزرای دولت و متصدیان آزمایشگاه سلاحهای اتمی با وجود که مخالفانی نیز دارند، اصرار می کنند که دولت آمریکا این نوع سلاحها را توسعه دهد. دستور العمل دفاعی ۱۹۹۴، تحقیقات و پیشرفتهایی که این کشور را به سوی تولید این نوع سلاحهای هسته ای هدایت می کرد، ممنوع نمود. هر چند دولت بوش در توسعه این گونه تسلیحات اتمی بازنگری کرده است، ولی هنوز در جهت توسعه آن تصمیمی اتخاذ نکرده است. در ژوئیه ۲۰۰۱، بخش دفاع و انرژی، مطالعات مقدماتی خود را در بررسی چگونگی اصلاح سلاحهای اتمی برای حمله به مجموعه های بتونی سخت و تونلهای زیرزمینی با سلاحهای متعارف نابود نمی شوند، تکمیل نمود، اما هیچ تصمیمی برای پیشبرد این برنامه پیشنهادی گرفته نشد. تصمیم برای اینکه چه برنامه عملی برای تولید یا اصلاح سلاحهای اتمی جهت ضربه به اهداف زیرزمینی آغاز خواهد شد، در سند «بررسی وضعیت اتمی» پیش بینی شده است.^{۲۱}

البته، این سند به طور مستقیم به توسعه سلاحهای اتمی با قدرت تخریب کم و قدرت نفوذ در زمین اشاره نمی کند، اما در یک نشست مطبوعاتی در همین مورد، کروج^{۲۲} معاون وزیر دفاع در سیاست امنیت بین المللی گفت: «ما به دنبال دستیابی به انواعی از ابتکار عمل از قبیل اصلاح نیروهای اتمی موجود برای کسب توانایی بیشتر علیه اهداف سخت و اهداف در

عمق زمین، مانند سیستمهای کنترل و فرماندهی و انبارهای تسلیحات زیرزمینی هستیم.^{۲۳} دولت بوش طی درخواست بودجه فوریه سال ۲۰۰۳، بودجه خاصی را برای دو بخش اجرا و مطالعات «سلاحهای اتمی نفوذ کننده در زمین» تقاضا نمود.^{۲۴} مهم تر از این، سند «بررسی وضعیت اتمی» به طور وسیعی بر نیاز به گسترش سلاحهای کم انفجار و نفوذ کننده در عمق زمین، جهت شکست اهداف سخت و عمیق زیر زمینی که می تواند شامل انبارهای سلاحهای کشتار جمعی، سیلوهای موشکهای بالستیک و مراکز کنترل و فرماندهی باشد، تأکید می کند.^{۲۵}

فاش شدن این سند طبقه بندی شده دنیا را متعجب ساخته و واکنشهای شدیدی را از سوی سازمان ملل و جامعه جهانی در برداشته است. به دنبال آن، در برنامه خبری CBS با عنوان «رو در رو شدن با ملت» کالین پاول، وزیر خارجه گفت: «ما در حال توسعه سلاحهای اتمی گرمایی نیستیم.»^{۲۶} با اینکه آمریکا در حال حاضر مشغول توسعه سلاحهای اتمی با توان انفجاری کم و قدرت نفوذ نیست، ولی این امکان که در آینده به این کار اقدام ورزد، منتفی نمی شود. طبق این سند، سلاحهای اتمی آمریکا قدرت کافی برای نابودی اهداف عمیق زیر زمینی را ندارد و تنها سلاح اتمی دارای قدرت نفوذ در زمین Mod11B61 است، که در حال حاضر توانایی محدودی برای کسب این هدف دارد. سلاحهای متعارف جایگزین مناسبی برای سلاحهای هسته ای نیستند؛ زیرا آنها قدرت تخریب این چنینی ندارند. در نتیجه، آمریکا برای نابودی تأسیسات زیر زمینی و سخت، با کمبود ابزارهای کافی مواجه است. سلاحهای اتمی بزرگ، اثرات ویرانگر بسیاری از قبیل انفجار، گرما و تشعشع، دارند به صورتی که آنها خود بازدارنده خود هستند. برخی از متخصصین و مقامات رسمی فکر می کنند که سلاحهای اتمی با قدرت انفجاری کم می توانند قبل از آنکه منفجر شده و اثرات جانبی و تشعشعات اتمی پدید بیاورند، به طور عمیقی در زمین نفوذ کنند؛ به نحوی که آنها را مانند سلاحهای متعارف قابل استفاده می نماید. بنابراین، آنها اصرار می ورزند که دولت آمریکا نسل جدید سلاحهای اتمی دقیق کم انفجار را تولید نماید،^{۲۷} در حالی که برخی دیگر از متخصصان و مقامات رسمی نظر کاملاً متفاوتی دارند.^{۲۸} سند مذکور تخمین می زند که در حدود ۱۰۰۰ مورد از تأسیسات

زیرزمینی شناخته و یا از لحاظ راهبردی مظنون واقع شده اند (مانند سلاحهای کشتار جمعی، پایگاه موشکهای بالستیک، مراکز کنترل و فرماندهی در سلسله مراتب بالا یا رهبری). بیشتر تأسیسات راهبردی در عمق زیاد از زیرزمین واقع شده اند. حمله به این مراکز و شکست آنها به خاطر عمقشان در زمین و مشخص نبودن محل دقیق آنها بسیار مشکل است.^{۲۹} بنابراین، ضروری است که سلاحهای اتمی کوچک دارای قدرت نفوذ در زمین که توانایی نابودی این اهداف را داشته باشند، توسعه داده شوند. جنگ آمریکا در افغانستان - یعنی جایی که نیروهای نظامی تلاش دارند تا غارهایی را که ممکن است شبکه القاعده و شخص اسامه بن لادن در آن مخفی باشند، بمباران و نابود سازند - و همچنین نبرد آمریکا با کشورهای یاغی در جهت ممانعت از تلاش آنها برای دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی موجب شده است که نیاز و ضرورت گسترش این نوع تسلیحات اتمی افزایش یابد. طبق گفته برخی متخصصان اتمی، این نوع از سلاحهای اتمی، تفاوت بین سلاحهای متعارف و اتمی را نامشخص خواهد کرد و دیوار بین آنها را فرو خواهد ریخت و همچنین آستانه استفاده از سلاحهای اتمی را پایین خواهد آورد. گسترش این نوع تسلیحات اتمی می تواند نشانگر این باشد که دولت بوش خواهان آن است که تابوی عدم استفاده از سلاحهای اتمی مگر به عنوان آخرین حربه را بشکند. این مسئله پیامی خواهد بود برای کشورهای توسعه یافته، مبنی بر اینکه سلاحهای اتمی دارای فواید نظامی هستند و آنها را به سمت این سلاحها هدایت کنند. به طور مسلم این وضعیت به نفع ثبات و امنیت جهانی نخواهد بود.

تعقیب سیاست یک طرفه در کنترل تسلیحات اتمی

کنترل تسلیحات اتمی بخش پشتیبان و جدا نشدنی از راهبرد اتمی آمریکاست. با توجه به تغییرات صورت گرفته در راهبرد اتمی، می توان دریافت که دولت بوش سیاستهای کنترل تسلیحات اتمی دولت کلینتون را که تأکید آن بر خلع سلاح اتمی، معاهدات بین المللی و همکاریهای چندجانبه بود، متروک گذاشته و در عوض رویکردی یک جانبه به خلع سلاح اتمی دارد.^{۳۰}

عقب نشینی یک جانبه از معاهده ABM

بوش، رئیس جمهور آمریکا، در ۱۳ دسامبر ۲۰۰۱، اعلام نمود که «ایالات متحده به صورت یک جانبه از معاهده ۱۹۷۲ موشکهای بالستیک کناره گیری خواهد نمود.» وی اعلام کرد: «این معاهده مانع این می شود که ایالات متحده بتواند روشهای حفاظت از مردم خودش را در مقابل حملات موشکی تروریستها و دولتهای یاغی توسعه دهد.» همچنین، آزمایش فناوری ضد موشکی، راهبرد و توسعه احتمالی موشکهای دفاعی راهبردی دریا پایه و فضا پایه را دچار وقفه کرده است. وی در ژوئن ۲۰۰۲ اظهار نمود که «این کناره گیری به صورت رسمی اعمال خواهد شد.» تصمیم بوش برای کناره گیری از پیمان ABM خیلی هم تعجب برانگیز نیست، اما اوج یک جانبه نگری به مسئله کنترل تسلیحات است. بوش همچنین توافق بین المللی برای اجرای کنوانسیون سلاحهای بیولوژیک را رد کرده است و رایزنیهای بین المللی را بر سر معاهده منع کلیه آزمایشهای (CTB)^{۳۱} مسکوت گذاشته است. این نخستین بار است که یک ملت به صراحت از یک پیمان کنترل تسلیحات بین المللی کناره گیری می کند. کناره گیری بوش خطرات بسیاری را از جانب کشورهایی که محدودیت زیادی از ناحیه این معاهده حس می کنند، پدید خواهد آورد. علاوه بر این، موجب نابودی قطعی تلاشهایی خواهد شد که برای جلوگیری از تکثیر موشکهای بالستیک و سلاحهای کشتار جمعی صورت گرفته است؛ هرچند که بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ ضروری تر به نظر می رسید. همچنین اثر منفی بر روابط آمریکا با چین و روسیه خواهد داشت.^{۳۲}

کاهش یک جانبه سلاحهای هسته ای

بوش از زمان رقابت برای ریاست جمهوری آمریکا بر کاهش تسلیحات اتمی تأکید نموده بود. وی در ۱۳ نوامبر ۲۰۰۱ اعلام نمود که «آمریکا زرادخانه کلاهکهای اتمی خود را به ۱۷۰۰ الی ۲۲۰۰ عدد کاهش خواهد داد.» کروج، معاون وزیر دفاع، گفت: «ما تلاش می کنیم به این سطح کاهش دست یابیم بدون آنکه منتظر پیمانهای کنترل تسلیحات زمان جنگ سرد شویم.»^{۳۳} هرچند پوتین، رئیس جمهور روسیه، و بوش در ۲۴ می ۲۰۰۲ پیمان

کاهش سلاحهای راهبردی تهاجمی (SORT)^{۳۴} را امضا نموده بودند، ولی این پیمان مانند استارت ۱ و ۲ یک پیمان واقعی دو جانبه کنترل تسلیحات، که بعد از سالها مذاکره و چانه زنی منعقد شده باشند، نبود. این پیمان به میزان زیادی به منافع و نیازهای یک جانبه آمریکا متکی است. به طور مثال، تعداد کلاهکهای اتمی که کاهش داده شدند مطابق میل آقای پوتین ۱۵۰۰ عدد نیستند، بلکه بین ۱۷۰۰ تا ۲۲۰۰ عدد است که آقای بوش در مورد آن تصمیم گرفت. علاوه بر این، کلاهکهایی که از اختیار نیروهای استراتژیک عملیاتی خارج شدند، مطابق میل روس ها نبود نشدند، بلکه بنابر احتیاج آمریکایی ها، به نیروهای عکس العمل اختصاص داده شدند که می توانند در طول هفته ها، ماهها و حتی سالها به عنوان یک نیروی مکمل برای نیروهای عملیاتی مورد استفاده قرار بگیرند. کاهش سلاحهای اتمی توسط دولت بوش برخلاف دوره کلینتون، که بر اساس چارچوب کلی قرارداد سالت ۳، مقرر کلاهکهای اتمی نابود شوند، لغوشدنی است. به نظر من، این نوع از کاهش تسلیحات، به ویژه زمانی که نیت آمریکا برای گسترش سلاحهای هسته ای کم انفجار مورد توجه قرار بگیرد، بیشتر نوعی اصلاح در ساختار نیروهای اتمی آمریکاست نه یک خلع سلاح اتمی واقعی.

مخالفت با CTBT و آمادگی برای آزمایش هسته ای *

بوش از تصمیم سناتورها در ۱۹۹۹ برای تصویب نکردن پیمان منع کلیه آزمایشهای هسته ای حمایت نمود. در نوامبر ۲۰۰۱، دولت بوش کنفرانس سازمان ملل را، که هدف آن تشویق حمایتهای بین المللی برای CTBT بود، تحریم نمود. کیمبال^{۳۵} از اعضای کنفرانس کنترل تسلیحات گفت: «این تحریم یک الگوی عدم شرکت یک جانبه را ارایه نمود که نشانی از سیاست کنترل تسلیحات دولت بوش است.»^{۳۶} کروچ در ژانویه ۲۰۰۲ با صراحت اظهار نمود «ما مخالفت با پیمان منع کامل آزمایشهای هسته ای را ادامه می دهیم.»^{۳۷} در سند «بررسی وضعیت اتمی» گفته شده بود که نیاز است ایالات متحده آمادگی خود را حفظ کند و اگر لازم است آزمایشهای زیرزمینی اتمی خود در مرکز آزمایش نوادا را در زمانی کمتر از دو سال تحت رهنمودهای وزات انرژی از سر بگیرد.^{۳۸} هرچند پاول، وزیر خارجه آمریکا، هرگونه طرح برای

آزمایشهای اتمی مجدد یا توسعه سلاحهای جدید را تکذیب نمود، ولی برخی از مردم به این مسئله مشکوک هستند.^{۳۹} دولت بوش در حال حاضر طرح آزمایشهای جدید اتمی را ندارد ولی احتمالاً در حال آماده شدن برای از سرگیری آزمایشهای اتمی است که امنیت ملی این کشور به آن نیاز دارد. نگرانی از انبارهای اتمی ممکن است به آزمایشهای اتمی احتیاج داشته باشد. وزارت دفاع و انرژی از کاهش زرادخانه های اتمی فعلی خبر دادند. بر اساس خلاصه ای از گزارش فرستاده شده در ۲۱ دسامبر ۲۰۰۱ به آبراهام، وزیر انرژی، که در ۲ ژانویه ۲۰۰۲ به اطلاع عموم نیز رسید، بازرسی وزارت انرژی، ژنرال فریدمن،^{۴۰} ادعا نموده بود که به علت کمبود آزمایشهای اتمی، مشکلات فزاینده ای در امنیت و اعتبار سلاحهای اتمی ملی پدید آمده است و به وجود آمدن مجموعه های تسلیحاتی، موجب چالشهای جدی برای آژانس تازه تأسیس امنیت اتمی ملی شده است.^{۴۱} برخی از رهبران و متخصصان آزمایشگاههای سلاحهای اتمی نیز نظر مشابهی دارند.^{۴۲} آمریکا در مقابل کاهش در زرادخانه های اتمی خود، توجه بیشتری را به امنیت و قابلیت اعتماد سلاحهای باقی مانده معطوف خواهد کرد. ریچارد پرل، رییس کمیسیون سیاست دفاعی پنتاگون و مشاور وزیر دفاع دونالد رامسفلد در مسایل نظامی، گفت: «مسئله از سرگیری آزمایشهای اتمی باید ادامه پیدا کند.»^{۴۳} سناتور جان وارنر، جمهوری خواه عالی رتبه در کمیته نیروهای مسلح سنا، نیز اشاره کرد: «اگر برنامه آزمایش سیستم مراقبت جواب ندهد، ما مجبوریم برای اطمینان از کارایی سلاحهای اتمی خود، آزمایشهای اتمی را از سر بگیریم.»^{۴۴} کروج به صراحت ادعا کرد: «DOE در حال برنامه ریزی جهت تسریع طرحهای آمادگی برای آزمایش است.»^{۴۵}

توسعه سلاحهای اتمی کم انفجار نفوذ کننده در زمین ممکن است محتاج از سرگیری آزمایشهای اتمی باشد. برخی از کارشناسان سلاحهای اتمی فکر می کنند که آنها می توانند نسل جدیدی از سلاحهای هسته ای را بدون آزمایشهای هسته ای طراحی کرده و توسعه دهند. اما آنها نمی توانند در مورد اثرات احتمالی این سلاحهای اتمی متکی به آزمایشهای محدود هیچ تضمینی بدهند. بسیار نامحتمل است که کلاهی دارای قابلیت نابودی پناهگاههای سخت و عمیق در زیرزمین بتواند بدون آزمایشهای کامل به کار گرفته شود.^{۴۶}

مخالفت آمریکا با CTBT به یقین تلاشهای ابتدایی را که در چندین دهه از حمایت آمریکا برخوردار بوده است، به عقب خواهد انداخت. آمادگی برای از سرگیری آزمایشهای اتمی، دولتهای دیگر را به سوی عمل مشابه آن هدایت خواهد نمود. اگر روزی آمریکا آزمایشهای اتمی را عملی سازد، دیگر دولتهای دارای سلاحهای اتمی یا دولتهای فاقد آن نیز به دنبال وی به راه خواهند افتاد. به طور مسلم، این مسئله به نفع تلاشهای بین المللی و آمریکایی ها در ممانعت از تکثیر سلاحهای کشتار جمعی نخواهد بود و امنیت آمریکا را به جای افزایش، کاهش خواهد داد.

رویکرد یک جانبه دولت بوش به کنترل تسلیحات اتمی توسط مردم آمریکا و دیگر کشورها به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است. برخی کارشناسان و محققان کنترل تسلیحات در ابتدا انتظار داشتند که حادثه ۱۱ سپتامبر و عواقب بعدی آن، پایانی بر سیاستهای یک جانبه کنترل تسلیحات اتمی خواهد بود؛ چراکه آمریکا برای مبارزه با گروههای تروریستی و از دیداد سلاحهای اتمی به همکاری بین المللی نیازمند است. اما هنوز دولت بوش یک جانبه گرایی را ترک نکرده و در آینده نیز به راحتی آن را رها نخواهد کرد.^{۴۷} ایالات متحده دارای برتری مطلق نظامی است و یگانه ابرقدرت جهانی پس از پایان جنگ سرد است. این مسئله شالوده سیاستهای یک جانبه آمریکا را تشکیل می دهد. یک جانبه گرایی در مقابل کنترل سلاحهای اتمی توسط هیچ پیمان و یا قانون بین المللی محدود نشده است. این مسئله قابلیت انعطاف و حق قانونی را برای آمریکا فراهم می کند تا به بازسازی یا کاهش سلاحهای اتمی اقدام کرده و برتری کامل نظامی را دنبال نماید.^{۴۸} آمریکا فکر می کند که کمیت و برتری نیروهای اتمی ایش نسبت دو به صفر است. بنابراین، محدودیتها و ضایعات مذاکرات و پیمانهای کنترل تسلیحات برای آمریکا، بیشتر از کشورهای دیگر است. مذاکره و به سرانجام رسیدن یک پیمان، سالها و حتی دهه ها به طول می انجامد. شرایطی که بتواند پیمانی را در بر داشته باشد، مدام غیر ضروری تر می شود و دیدگاه یک جانبه آمریکا بر این مسئله غلبه خواهد یافت.

مفهوم راهبرد دولت بوش برای امنیت چین

راهبرد جدید اتمی دولت بوش، می تواند توازن نسبی نیروهای بین المللی و منطقه ای را فرو بریزد و ساختار امنیت منطقه ای و بین المللی موجود را نابود سازد. در ضمن ایالات متحده تمرکز راهبرد نظامی خود را از اروپا به آسیا تغییر داده است و چین را به عنوان تهدید بالقوه برای منافع امنیتی خود در آسیای شرقی مورد توجه قرار داده است. این عوامل به طور طبیعی اثر مهمی بر امنیت چین خواهد داشت.

توجه آمریکا به چین به عنوان هدف احتمالی یک حمله اتمی

آمریکا در گزارش «بررسی وضعیت اتمی»، چین را به عنوان یک هدف بالقوه در یک حمله اتمی مشخص نموده است. این مسئله موجب تعجب و نگرانی بسیار دولت و مردم چین شد. در نتیجه، سخنگوی وزارت امور خارجه چین در بسیاری از کنفرانسهای مطبوعاتی بارها اظهار نمود که «چین از گزارش وزارت دفاع آمریکا که این کشور را در لیست هفت کشوری که هدف احتمالی تهاجم اتمی هستند قرار داده است، بسیار شوکه شده است». چین، آمریکا را مسئول ارایه توضیح در این زمینه دانست.^{۴۹} برخی کارشناسان چینی نیز در جهت محکوم نمودن طرح تهاجم اتمی آمریکا مقالاتی را انتشار دادند.^{۵۰} آنها این مسئله را تهدید بزرگی برای امنیت چین می بینند. چین باید به دقت مراقب طرح جنگ اتمی آمریکایی ها باشد.

ایالات متحده به این علت چین را به عنوان هدف شناخته است که، این کشور را تهدید بالقوه اصلی برای منافع امنیتی جهان در قرن ۲۱ قلمداد می کند. شوروی، دشمن شماره یک آمریکا در طول دهه ها، ناگهان در اوایل ۱۹۹۰ فروپاشید. از آن زمان آمریکا به دنبال تهدید و رقیب جدیدی می گردد. بعد از اصلاحات اساسی و باز کردن درها توسط چین، قدرت اقتصادی و نظامی این کشور با سرعت بسیاری افزایش پیدا کرد. ترقی و صعود چین توجه و نگرانی آمریکایی ها را جلب نمود.^{۵۱} برخی از سیاستمداران و محققان، ترقی چین را به عنوان چالشی برای منافع امنیتی آمریکا قلمداد نمودند.^{۵۲} آنها فکر می کنند که با ترقی چین به عنوان یک قدرت بزرگ، ممکن است نیاز به تجدید نظر در سیستم منطقه ای و بین المللی

احساس موجود شود. این مسئله چالش‌هایی اساسی برای منافع امنیتی آمریکا در منطقه آسیای پاسیفیک و جهان در بر خواهد داشت؛ مانند دیگر قدرتهای بزرگ در تاریخ از قبیل: آلمان نازی، امپراتوری ژاپن و اتحاد جماهیر شوروی. هر چند برخی مردم آمریکا نظری مخالف این دارند،^{۵۳} اما قطعی است که تندروهای مخالف آمریکا در دولت بوش بالا را دارند.

دولت بوش چین را به عنوان یک رقیب راهبردی و نه به عنوان یک شریک راهبردی قلمداد می‌کند. از این منظر چین می‌تواند تهدید اساسی برای امنیت آمریکا در آینده باشد. آمریکا و چین سیستم سیاسی، ایدئولوژیک و ارزش‌های اجتماعی کاملاً متفاوت دارند که متضمن ریشه‌های تضاد و درگیری بین طرفین است. چین یک روند مدرنیزاسیون نیروهای اتمی راهبردی برای حمله به خاک آمریکا را در برنامه دارد. بنا بر برآورد سازمان اطلاعات ملی، موشک‌های بالستیک چینی در سال ۲۰۱۵ به حدود ۷۵ الی ۱۰۰ کلاهک جهت حمله به آمریکا مجهز خواهند شد.^{۵۴} در نتیجه رشد اقتصادی، تقویت نیروهای نظامی و افزایش موقعیت سیاسی چین، این کشور به زودی تبدیل به یک کشور قدرتمند خواهد شد که می‌تواند در آسیا و کل جهان آمریکا را به چالش بکشد. با افزایش نیروهای نظامی چین، این کشور ممکن است برای اتحاد با تایوان از نیروهای خود استفاده کند. این مسئله موجب برخورد نظامی بین آمریکا و چین خواهد شد. در سند «بررسی وضعیت اتمی» گفته شده است: «چین در نتیجه ترکیبی از توسعه اهداف راهبردی و همچنین روند مدرنیزاسیون رو به جلو در زمینه نیروهای نظامی اتمی و غیر اتمی، گرفتار پیشامدهای احتمالی بالقوه و بالفعل خواهد شد» و «شرایط حاضر برای وقوع پیامدهای احتمالی منجر به مواجهه و تقابل بر سر دولت تایوان خواهد شد.»^{۵۵}

تهدید اساس امنیت چین به موجب دفاع از تایوان با سلاح‌های اتمی

دولت چین بارها اظهار نموده است که، منافع حیاتی ملت چین بسته به حل معضل تایوان و اتحاد کامل این کشور با چین است.^{۵۶} استفاده آمریکایی‌ها از سلاح‌های اتمی و بازدارندگی اتمی برای دفاع از تایوان، اتحاد دو کشور چین و تایوان را به تأخیر انداخته است و

منافع حیاتی چین را که تحت عنوان حاکمیت کشور، وحدت، تمامیت ارضی و امنیت خوانده می‌شود، تهدید می‌کند. دولت آمریکا برای چندین دهه است که امنیت سیاسی و نظامی تایوان را تأمین کرده است. دولت بوش حمایت‌های نظامی و سیاسی از تایوان را افزایش داده است. در آوریل ۲۰۰۱، بوش اعلام کرد که «ایالات متحده تعداد ۸ فروند زیردریایی دیزلی و ۴ نابودکننده موشک‌های هدایت شونده به تایوان خواهد فروخت که به طور مسلم سطح فروش‌های نظامی به تایوان را افزایش خواهد داد.» علاوه بر این، به وزیر دفاع دولت تایوان اجازه داد تا در ۱۱ مارس ۲۰۰۲ در جلسه شورای تجارت تایوان-آمریکا در فلوریدا شرکت نماید. این نخستین بار بعد از قطع روابط دیپلماتیک واشنگتن با تایوان و به رسمیت شناختن چین است که یک مقام رسمی دفاعی تایوان اجازه می‌یابد تا از آمریکا دیدن نماید. بوش در آوریل ۲۰۰۱ اعلام نمود که «آمریکا-به هر قیمتی شده است- از تایوان در مقابل حملات نظامی توسط چین دفاع خواهد نمود.» علاوه بر این، سند «بررسی وضعیت اتمی» پنتاگون می‌خواهد طرح‌های فوری برای استفاده از سلاح‌های اتمی علیه چین را در جنگ احتمالی بین چین و تایوان آماده سازد. این طرح با طرح‌های آمریکا برای استفاده از سلاح‌های هسته‌ای جهت بازداشتن چین از اتحاد مجدد تایوان در دو بحران سال ۱۹۵۰ ترکیب شده و یک پیام بسیار خطرناک را در بردارد که آمریکا برای دفاع از تایوان در یک بحران یا در جنگ، در نظر دارد که از سلاح‌های اتمی استفاده نماید.

علاوه بر این، آمریکا خواهان فروش سیستم‌های دفاع موشکی به تایوان است. آدمیرال دنیس بلر، فرمانده نیروهای آمریکایی در پاسیفیک، در آوریل ۲۰۰۲ به خبرنگاران گفت که «آمریکا متعهد است یک توازن نظامی پایدار را برای تایوان فراهم نماید و اگر این توازن نظامی به نفع چین تغییر نمود، من مطمئن هستم که دفاع موشکی جهت دفاع از تایوان مورد توجه قرار خواهد گرفت.»^{۵۷} سیستم دفاع موشکی نخستین قدم برای برقراری مجدد اتحاد نظامی بین آمریکا و تایوان است. این سیستم با دیگر سیستم‌های تسلیحاتی تفاوت‌هایی دارد؛ چراکه همکاری نظامی دوجانبه برای ماهواره‌های اخطار دهنده و رادارهای زمین پایه برد بلند را ضروری می‌سازد. این مسئله تایوان را به سمت اتکای بسیار زیاد به آمریکا هدایت خواهد نمود

و همچنین باعث خواهد شد آمریکا برای دفاع از تایوان برخی تعهدات را به عهده بگیرد. بدون شک این اقدام ذکر شده آمریکایی‌ها موجب گرایش بیشتر به حفظ استقلال تایوان خواهد شد. حفاظت از تایوان با استفاده از سلاحهای اتمی و سیستمهای دفاعی، روابط نظامی تایوان و حتی ژاپن را با آمریکا افزایش خواهد داد و موجب ترکیب نیروهای تایوانی با نیروهای ژاپنی و آمریکایی خواهد شد. بنابراین، منافع امنیتی تایوان به شدت وابسته به منافع امنیتی آنها می‌شود. چن شوییان، رییس جمهور تایوان، در یک مصاحبه با روزنامه واشنگتن تایمز در ژوئیه ۲۰۰۱، گفت: «تایوان، دولت آمریکا و ژاپن باید نیروهای مشترک را برای تقویت نیروهای دفاعی منطقه‌ای علیه تهدید موشکی فزاینده چین تشکیل دهند.»^{۵۸} از نگاه سیاسی، حمایت آمریکا از تایوان می‌تواند رهبران این کشور را که دارای افکار استقلال طلبانه هستند، به سمتی هدایت نماید که معتقد شوند در صورت بروز هرگونه درگیری نظامی بین چین و تایوان، آمریکا در استفاده از سلاحهای اتمی تردید به خرج نخواهد داد. این مسئله موجب دلگرمی رهبران تایوان خواهد شد به سوی استقلال حرکت نمایند و با اتحاد مجدد با سرزمین مادری مخالفت بورزند.

تضعیف سودمندی بازدارندگی اتمی چین توسط نیروهای سه جانبه جدید

چین همیشه تعداد سلاحهای اتمی خود را در سطح محدودی نگه می‌دارد. طبق برآورد مراکز اطلاعاتی آمریکا، چین در حال حاضر حدود ۲۰ موشک بالستیک قاره پیمای زمین پایه (ICBMs) دارد که می‌توانند به اهدافی در خاک آمریکا برسند.^{۵۹} هرچند نیروهای اتمی راهبردی چین کوچک و محدود هستند، اما این کشور می‌تواند ضربات متقابل نسبی را بعد از اقدام آمریکا به نخستین حمله اتمی وارد سازد و به طور موثری موجب بازداشتن آمریکا از مبادرت به حمله اتمی پیش‌دستانه شود. به هر حال، نیروهای اتمی بازدارنده محدود چین علیه آمریکا، با نیروهای سه‌گانه جدید آمریکا که شامل نیروهای تهاجمی اتمی و غیر اتمی، سیستم دفاع موشکی و زیرساختهای تدافعی واکنش سریع است، به شدت تضعیف خواهد شد.

سیستم دفاع موشکی آمریکا به عنوان یکی از پایه های نیروهای سه گانه این کشور برای کاستن از توانایی بازدارندگی اتمی موجود چینی ها کافی است. دولت بوش در نظر دارد یک سیستم دفاع موشکی در انواع زمین پایه، دریا پایه و فضا پایه را جهت نابودی موشکهای بالستیک در هر زمان از فرایند پروازشان پدید بیاورد. آمریکا همچنین ۱۰۰ عدد ره گیر را در آلاسکا مستقر خواهد نمود که در نخستین گام قادرند در مقابل حمله دهها موشک از آمریکا دفاع نمایند. در مقابل موشکهای بالستیک سیلو پایه و با سوخت مایع چینی ها هستند قرار دارند و تنها قابلیت حمل یک کلاهک را دارند که در مقابل دفاع موشکی ملی آمریکا کم ارزش و بی اثر خواهند بود. هر چند دولت آمریکا به طور رسمی ادعا نموده است که هدف از سیستم دفاع موشکی (NMD)،^{۶۰} دفاع در مقابل دولتهای یاغی است و نه چین، ولی بسیاری از متخصصان چینی معتقدند که آمریکا از تهدید موشکی توسط دولتهای یاغی به عنوان بهانه ای برای گسترش و به کارگیری NMDs استفاده می کند که هدف اصلی آن متوجه چین است.^{۶۱} هیچ راهی وجود ندارد که دولت بوش بتواند انگیزه خود برای به کارگیری سیستم دفاع موشکی را توضیح دهد. هیچ کس نمی تواند این واقعیت را که سیستم دفاع موشکی آمریکا قابلیت ره گیری و دفاع در مقابل موشکهای بالستیک چین را دارد، انکار نماید. این سیستم هم اکنون به گونه ای است که می تواند بین ۲۰ الی ۱۰۰ کلاهک را ره گیری نماید. چین تنها حدود ۲۰ تا ۱۰۰ کلاهک دارد. فرستاده سابق چین در امور کنترل تسلیحات شازوکانگ اظهار نمود: «چین با NMD مخالف است؛ چرا که امنیت این کشور را به خطر خواهد انداخت».^{۶۲}

دولت بوش همچنین اهمیت زیادی به پیشرفت نیروهای تهاجمی متعارف داده است، به ویژه سلاحهای متعارف با دقت و بلند برد؛ چرا که می توانند اهداف سخت و در عمق زمین را نابود سازند. این سلاحها قدرت عجیب خود را در جنگ خلیج فارس و بحران کوزوو نشان دادند. بسیار محتمل است که ایالات متحده برای حمله به سیلوهای موشکهای اتمی چین و مراکز کنترل و فرماندهی زیرزمینی، به جای استفاده از سلاحهای اتمی تهاجمی راهبردی خود از سلاحهای متعارف با دقت و بلند برد استفاده نماید. این سلاحها مانند سیستم دفاع

موشکی می‌توانند توانایی ضربه دوم اتمی فعلی چینی‌ها را نابود سازند. قابل توجه اینکه، این نوع از سلاح‌های متعارف چالش‌های جدی را در مقابل سیاست اتمی عدم استفاده آغازین^{۶۳} (ضربه نخست) چینی‌ها پدید خواهد آورد. از نخستین روزی که این کشور به سلاح اتمی دست یافت، به صورت یک جانبه متعهد گردید که نخستین نفری نباشد که از این سلاح استفاده می‌کند و همچنین آن را علیه و یا برای تهدید دولتهای غیر اتمی نیز به کار نگیرد. در سایه این سیاست اتمی، چین نمی‌تواند برای دفاع از خود در مقابل حملات متعارف آمریکایی‌ها از این سلاح استفاده نماید، حتی اگر این حمله علیه تأسیسات سلاح‌های اتمی و سایت موشک‌های این کشور باشد. این مسئله تهدید بزرگی برای امنیت چین است. بنابراین، برخی پیشنهاد می‌کنند که چین سیاست ضربه نخست را مورد توجه قرار دهد.^{۶۴} نیروهای سه گانه آمریکا نه تنها توانایی حمله تهاجمی را فراهم می‌سازند، بلکه توانایی دفاع موشکی در مقابل چین را نیز ممکن می‌سازند. این مسئله توانایی تلافی هسته‌ای چین را تا حد بسیار زیادی کاهش خواهد داد و بازدارندگی محدود نیروهای اتمی چین را خنثی خواهد ساخت. در این شرایط ایالات متحده کمتر نگران انحراف مسیر جنگ به سمت تایوان و بحرانهای گذشته خواهد بود.

نابودی شانس چین رای محدود کردن آمریکا برای ایجاد سیاست یک جانبه کنترل تسلیحات

کنترل تسلیحات مانند گسترش نیروهای نظامی، وسیله‌ای برای حفاظت از امنیت ملی است. یک ملت ممکن است از مذاکرات کنترل تسلیحات برای محدود کردن دشمنان و بیشتر برای محدود نمودن حوزه منافع امنیتی خود استفاده نماید. تاریخ کنترل تسلیحات نشان می‌دهد که مشارکت چین در کنترل تسلیحات به طور قطع برای منافع ملی این کشور مفید بوده است. در اوایل دوران جنگ سرد، چین فکر می‌کرد با توجه به اینکه خلع سلاح قدرتهای بزرگ تنها بر روی کاغذ تحقق پیدا کرده، آمریکا و شوروی سعی دارند با استفاده از معاهدات و مذاکرات کنترل تسلیحات، پیشرفت این کشور در زمینه سلاح‌های اتمی را محدود سازند. در نتیجه، چین در مذاکرات کنترل تسلیحات چندجانبه شرکت نکرد و تنها پیمان کنترل

تسلیحات چندجانبه را امضا نمود، بنابراین، فرصت تأثیر گذاری بر فرآیند و حجم کنترل تسلیحات بین المللی و خلع سلاح و همچنین بهبود منافع امنیتی خود را از دست داد. به علاوه، این کشور در نهایت مجبور شد که در پیمانهای کنترل تسلیحات بین المللی مشارکت نماید یا نسبت به آنها متعهد شود، حتی با اینکه برخی از مفاد این پیمانها بهترین منافع امنیتی چین را در بر نداشتند. همچنین، فشارهای عمومی قوی از سوی جامعه بین المللی، بر کنترل تسلیحات و خلع سلاح اصرار می ورزیدند. چین از زمان انجام اصلاحات و اعمال سیاست درهای باز در ۱۹۷۸، سیاست دفاعی انعطاف ناپذیر خود را به طور عمیقی تغییر داده است. این کشور در امور بین المللی و مذاکرات چند جانبه بر سر کنترل تسلیحات و خلع سلاح، هر چه بیشتر و بیشتر مداخله می کند و می تواند تا حدودی نقش بسیار مهمی در روند و نحوه تنظیم کنترل تسلیحات بین المللی با دیگر کشورها در جهت حفظ منافع امنیت ملی خود داشته باشد.^{۶۵} برای مثال، چین در مذاکرات چندجانبه CTBT با قدرت شرکت نمود و نه تنها توانست فرصت لازم برای انجام برخی آزمایشهای اتمی خود را به دست بیاورد، بلکه در نهایت احتیاجات خود را نیز در پیمان گنجانند. از زمان آغاز مذاکرات CTBT، چین شش آزمایش اتمی را انجام داد: اکتبر ۱۹۹۳، ژوئن ۱۹۹۴، مه ۱۹۹۵، اوت ۱۹۹۵، ژوئن ۱۹۹۶ و ژوئیه ۱۹۹۶.

چین اعلام نمود که درخواست بازرسیهای محلی،^{۶۶} باید به تصویب اکثریت دو سوم اعضای شورای اجرایی برسد.^{۶۷} بنابراین، بر اساس پیشنهاد چین، بازرسیهای محلی باید حداقل ۳۰ رأی مثبت اعضای شورای اجرایی را که دارای ۵۱ عضو است، داشته باشد.^{۶۸} به علاوه، چینی ها مناقشه نمودند که CTBT باید تنها پس از تصویب آن توسط کلیه دولتهای دارای توانایی اتمی که در لیست آژانس بین المللی انرژی اتمی مشخص شده اند، وارد عمل شود.^{۶۹} بند ۱۴ CTBT مقرر می دارد که این پیمان بعد از ۱۸۰ روز از زمان تصویب قانونی آن توسط ۴۴ کشور دارای توانایی اتمی شروع به کار خواهد نمود.^{۷۰} البته چینی ها در مذاکرات CTBT برخی ضررها را نیز شاهد بوده اند، اما با چانه زنیهای صورت گرفته، توانسته اند بخشی از منافع حیاتی امنیت ملی خود را حفظ نمایند. بنابراین، برای چین حتی پنج

دستاورد

دولت دارای زرادخانه کوچک سلاحهای اتمی عقب مانده که فعالانه در مذاکرات کنترل تسلیحات شرکت نمایند، بهتر از عدم مشارکت است. به هر حال، دولت بوش مذاکرات و همکاریهای چندجانبه در زمینه کنترل تسلیحات اتمی را رها کرده است و رویکردی یک جانبه به خلع سلاح اتمی را دنبال می نماید. در نتیجه، چین بار دیگر فرصت مشارکت و اثرگذاری بر روند و محتوای کنترل تسلیحات هسته ای را از دست خواهد داد. این مسئله در راستای منافع امنیتی چین نخواهد بود.

دولت بوش تغییرات بنیادی را در راهبرد اتمی آمریکا از زمان پایان جنگ سرد پدید آورده است. این راهبرد اتمی جدید از حالت مدل تهدید محور به مدل توانایی محور جدید، از حالت بازدارندگی اتمی مبتنی بر نابودی قطعی متقابل به بازدارندگی اتمی همه جانبه تغییر یافته است. نیروهای سه گانه زمان جنگ سرد که کاملاً مبتنی بر نیروهای راهبردی اتمی تهاجمی شامل ICBMs، SLBMs و بمب افکنهای راهبردی بود، جای خود را به نیروهای سه گانه جدید داد که شامل نیروهای ضربت تهاجمی اتمی و غیر اتمی، سیستم دفاع موشکی و زیرساختهای دفاعی واکنش سریع می شود. نقش سلاحهای هسته ای از بازدارندگی به نقش جنگ افزاری گسترش یافت. به علاوه، دولت بوش یک سیاست کنترل تسلیحات یک جانبه را به جای مذاکرات چندجانبه و پیمانهای سنتی دنبال می کند. هدف تغییر راهبرد اتمی آمریکا حفظ برتری مطلق نظامی این کشور به منظور بقای یگانه ابرقدرت جهانی است. این رویکرد توازن نیروهای نظامی منطقه ای و جهانی را فرو خواهد ریخت و موجب سوق دادن برخی کشورها به سوی توسعه نیروهای راهبردی به منظور کاستن از شکاف نظامی بین آنها و آمریکا خواهد شد. در مقابل، کشورهای همسایه آنها نیز همین واکنش را از خود نشان خواهند داد. این روند موجب بی ثباتی منطقه ای و جهانی خواهد شد و منافع امنیتی آمریکا را نیز از پایه فرو خواهد ریخت. ظهور نیروهای سه گانه جدید و همچنین ظهور احتمالی سلاحهای اتمی کم انفجار، نه تنها اختلاف بین سلاحهای اتمی و غیر اتمی را خواهد پوشاند، بلکه درست به همان

صورت اختلاف بین جنگ اتمی و عرفی را نادیده خواهد گرفت. بنابراین، در نتیجه ازدیاد سلاحهای اتمی و موشکهای بالستیک، احتمال استفاده از سلاحهای اتمی افزایش خواهد یافت. از میان قدرتهای اتمی این راهبرد اتمی جدید بیش از همه تبعات برای چین خواهد داشت؛ چراکه این کشور در میان لیست هفت ملتی قرار گرفته است که به عنوان اهداف حمله اتمی آمریکا مشخص شده اند. این تهدید بزرگی برای امنیت چین به حساب می آید. آمریکا ممکن است برای دفاع از تایوان از سلاح اتمی استفاده نماید. این احتمال، یک پارچه سازی مجدد چین را به تأخیر می اندازد و در نتیجه هسته اصلی امنیت چین را تهدید می کند. آمریکا برتری مطلق نظامی را در مقابل چین دارد. پدید آوردن نیروهای سه گانه جدید، تضعیف بیشتری را متوجه نیروهای بازدارنده اتمی محدود چین خواهد نمود. در نهایت راهبرد اتمی جدید آمریکا تأثیرات مهمی بر منافع امنیتی چین خواهد داشت. □



1. "Presidential Election Forum: The Candidates on Arms Control," Arms Control Today, September 2000.
2. Nuclear Posture Review.
3. Nuclear Posture Review [Excerpts], <http://www.globalsecurity.org/wmd/library/policy/dod/npr.htm>, January 8, 2002.
4. Threat-Based
5. Capabilities-based.
6. Donald H. Rumsfeld, "Transforming the Military," *Foreign Affairs*, May/June 2002.
7. Land-Based Intercontinental Ballistic Missiles.
8. Submarine-launched Ballistic Missiles.
9. Henry A. Kissinger, *The Necessity for Choice*, New York: Doubleday, 1962, p.12.
10. "Department of Defense, Nuclear Posture Review," 1995 Annual Defense Report, http://www.defenselink.mil/execsec/adr95/npr_.html.
11. Craig Cerniello, "Clinton Issues New Guidelines on U.S. Nuclear Weapons Doctrine," Arms Control Today, November/ December 1997; and PDD/NSC 60: Nuclear Weapons Employment Policy Guidelines, <http://www.fas.org/irp/offdocs/pdd60.htm>.
12. Paul Richter, "U.S. Works Up Plan for Using Nuclear Arms," *The Los Angeles Times*, March 9, 2002.
13. George W. Bush, President Bush Delivers Graduation Speech at West Point, <http://www.whitehouse.gov/news/releases/2002/06/print/20020601-3.html>, June 1, 2002
14. George W. Bush, "Missile Defense: Remarks to Student and Faculty at National Defense University," <http://www.state.gov/t/ac/rls/rm/2001/2873.htm>, May 1, 2001.
15. George W. Bush, "President Discusses National Missile Defense," <http://www.state.gov/t/ac/rls/rm/2001/6847.htm>, December 13, 2001.
16. Walter Pincus, "U.S. Alters Estimate of Threats," *The Washington Post*, January 11, 2002.
17. "Department of Defense, Quadrennial Defense Review Report," <http://www.defenselink.mil/pubs/qdr2001.pdf>, September 30, 2001.
18. Anti-Ballistic Missile
19. J. D. Crouch, "Special Briefing on the Nuclear Posture Review," http://www.defenselink.mil/news/Jan2002/t01092002_t0109npr.html, January 9, 2002.
20. Low-Yield Earth-Penetrating Nuclear Weapon.

21. The studies report was sent to Congress by the Department of Defense in October and Disclosed on December 19, 2001, by Nuclear Watch of New Mexico, a nonprofit organization concerned with safety, environmental, and nonproliferation issues surrounding nuclear weapons. See Walter Pincus, Nuclear Strike on Bunkers Assessed: Congress Receives Pentagon Study, *The Washington Post*, December 20, 2001
22. J.D.Crouch.
23. Crouch, see note 19.
24. Philipp C. Bleek, "Energy Department to Study Modifying Nuclear Weapons," *Arms Control Today*, April 2002.
25. Nuclear Posture Review [Excerpts], see note 6.
26. Michael R. Gordon, "Nuclear Arms for Deterrence or Fighting?" *The New York Times*, March 11, 2002.
27. They are Los Alamos Weapons Analysts Thomas Dowler and Joseph Howard, and Sandia Laboratory Director Paul Robinson, See Robert W. Nelson, Low-Yield Earth-Penetrating Nuclear Weapons, FAS Public Interest Report-*The Journal of the Federation of American Scientists*, January/February 2001, [http:// www. fas. org/ faspir /2001/v54nl/weapons.htm](http://www.fas.org/faspir/2001/v54nl/weapons.htm)
28. Opponents include Robert W. Nelson, Theoretical Physicist; Michael A. Levi, Deputy Director of FAS s Strategic Security Project; Henry C. Kelly, President of the Federation of American Scientists; and Rep. Edward Markey (Massachusetts). See Henry C. Kelly and Michael A. Levi, Nix the Mini-nukes, *The Christian Science Monitor*, March 28, 2002, [http://www. csmonitor.com/2002/0328/p09s01-coop.html](http://www.csmonitor.com/2002/0328/p09s01-coop.html); and Edward Markey, Letter to President Bush, February 14, 2002, http://www.fcni.org/issues/arm/sup/nuclear_weapons_markey12402.htm.
29. Nuclear Posture Review [Excerpts], see note 3.
30. Rose Gottemoeller, Arms Control in a New Era, *The Washington Quarterly*, Spring 2002.
31. Comprehensive Test Ban Treaty.
32. See ACA Press Conference, ABM Treaty Withdrawal: Neither Necessary nor Prudent, *Arms Control Today*, January/February 2002; Steven Mufson, ABM Treaty May Be History, but Deterrence Doctrine Lives, *The Washington Post*, December 16, 2001; Charles Pena and Ivan Eland, Withdrawal Is Premature, *Arms Control Today*, January/February 2002; and Wade Boese, U.S. Withdraws from ABM Treaty; Global Response Muted, *Arms Control Today*, July/August 2002.
33. Crouch, see note 19.
34. Strategic Offensive Reductions Treaty

35. Daryl G. Kimball.
36. Daryl G. Kimball, CTBT Rogue State? *Arms Control Today*, December 2001.
37. Crouch, see note 19.
38. Nuclear Posture Review [Excerpts], see note 2; and Michael R. Gordon, "U.S. Nuclear Plan Sees New Weapons and New Targets," *The New York Times*, March 10, 2002.
39. Michael R. Gordon, "Nuclear Arms for Deterrence or Fighting?" *The New York Times*, March 11, 2002.
40. Gregory H. Friedman.
41. Walter Pincus, Report Finds Shortcomings in Energy Dept. Arms Testing: Ability to Ensure Weapons Reliability at Issue, IG Says, *The Washington Post*, January 3, 2002, p. A15.
42. Kathleen C. Bailey, The Comprehensive Test Ban Treaty: An Update on the Debate, National Institute for Public Policy, March 2001, pp. 1-4, <http://www.inpp.org>.
43. Walter Pincus, "U.S. to Seek Options on New Nuclear Tests: White House Worries about Arsenal Reliability," *The Washington Post*, January 8, 2002, p. 404.
44. Pincus, Report Finds Shortcomings, see note 41.
45. Crouch, see note 19.
46. Nelson, Low-Yield Earth-Penetrating Nuclear Weapons, see note 27.
47. Steven E. Miller, "The End of Unilateralism or Unilateralism Redux?" *The Washington Quarterly*, Winter 2002.
48. Michelle Ciarrocca, Roadmap to Unilateralist Nuclear Policy, http://www.fpif.org/commentary/2002/0201nuke_body.html, January 16, 2002; Ciarrocca is an analyst with the Arms Trade Resource Center at the World Policy Institute.
49. Foreign Ministry Spokespersons Press Conference, <http://www.fmprc.gov.cn/chn/26473.html>, <http://www.fmprc.gov.cn/eng/26588.html>, <http://www.fmprc.gov.cn/eng/26749.html>, March 11, 12, and 14, 2002.
50. Tan Xinmu, Xin Bian Hua Jiu Si Wei: Ping Mei He Tai Shi Ping Gu Bao Gao (New Change Old Thinking: Comments on the U.S. Nuclear Posture Review), People's Liberation Army Daily, March 24, 2002; Zhu Feng, Mei Guo Ke Neng Dui Zhong Guo Fa Dong He Gong Ji? (Can the United States Launch a Nuclear Attack on China?), Lian He Zao Bao, March 12, 2002; Ren Qiuling, He Da Ji Hei Ming Dian Pu Guang Shi Mo (List of Targets of Nuclear Strike Leaked from the Beginning to the End), Qi Lu Evening News, March 15, 2002.

51. See Michael E. Brown, Owen R. Cote Jr., Sean M. Lynn-Jones, and Steven E. Miller, eds., *The Rise of China*, Cambridge, MA: MIT Press, 2000; David Shambaugh, "Containment or Engagement of China: Calculating Beijing's Responses," *International Security*, Fall 1996; Gerald Segal, "East Asia and the Constraint of China," *International Security*, spring 1996; and Randall L. Schweller, "Managing the Rise of Great Power: History and Theory," in *Engaging China: The Management of an Emerging Power*, eds. by Alastair Iain Johnston and Robert S. Ross, New York: Routledge, 1999.

52. See Edward Friedman, "The Challenge of a Rising China: Another Germany?" in Eagle Adrift, *American Foreign Policy at the End of the Century*, ed. Robert J. Lieber, New York: Addison Wesley Longman, Inc., 1997; James Lilley and Carl Ford, "China's Military: A Second Opinion," *National Interest* 57 Fall 1999; Arthur Waldron, Statement of Dr Arthur Waldron, House Armed Services Committee, June 21, 2000, <http://www.house.gov/hasc/testimony/106thcongress/00-06-21waldron.html>; Bill Gertz, *The China Threat: How the People's Republic Targets America*, Washington, D.C.: Regnery, 2000; Thomas J. Christensen, "Posing Problems Without Catching Up: China's Rise and Challenges for U.S. Security Policy," *International Security*, Vol. 25, No. 4 Spring 2001.

53. See Bates Gill and Michael O Hanlon, "China's Hollow Military," *National Interest*, 56 Summer 1999; Bates Gill and Michael O Hanlon, "China's Military, Take 3," *National Interest* 58 Winter 1999/2000; Michael O Hanlon, "Why China Cannot Conquer Taiwan," *International Security*, Vol. 25, No. 2, Fall 2000; and Avery Goldstein, "The Diplomatic Face of China's Grand Strategy: A Rising Power's Emerging Choice," *The China Quarterly*, December 2001.

54. National Intelligence Council, "Foreign Missile Developments and the Ballistic Missile Threat through 2015," http://www.cia.gov/nic/pubs/other_products/Unclassifiedballisticmissilefinal.htm, December 2001.

55. Nuclear Posture Review [Excerpts], see note 3.

56. Information Office of the State Council of the People's Republic of China, "China's National Defense 2000," in *National Defense Policy*, October 2000.

57. Bill Gertz, "Missiles Bolstered Opposite Taiwan," *The Washington Times*, April 29, 2002.

58. *Ibid.*

59. National Intelligence Council, see note 54.

60. National Missile Defense.

61. Li bin, "The Effects of NMD on Chinese Strategy," *Jane's Intelligence Review*, March 7, 2001.

62. Sha Zukang, Briefing on Missile Defense Issue, <http://www.fmprc.gov.cn/eng/9375.html>, March 23, 2001.
63. No-first-use nuclear policy
64. Hang Ge, Zhong Guo Ying Tiao Zheng He Zheng Ce (China Should Adjust the Nuclear Policy), Lia He Zao Bao, July 22, 2000.
65. Pan Zhengqiang, *International Disarmament and Arms Control*, Beijing: National Defense University Press, 1996, p. 417.
66. On-Site Inspection.
67. Chinese Delegation, China's Position on CTBT On-Site-Inspection, A Working Paper, CD/NTB/WP.266, September 5, 1995.
68. The Comprehensive Nuclear Test Ban Treaty, Article IV, <http://www.state.gov/www/global/arms/treaties/ctb.html>.
69. Zou Yunhua, China and the CTBT Negotiations, working paper, Center for International Security and Cooperation, Stanford University, December 1998, <http://www.cisac.stanford.edu/docs/zouctbt.pdf>.
70. *The Comprehensive Nuclear Test Ban Treaty*, Article XIV, see note 68.

